



اسماعیل اصلمند ۶۵ سال از عمرش را صرف آموزش آیات الهی کرده است

صبر در مکتب قرآن

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

۳ گروه فرهنگی مشهدی در بوستان کوهسنگی شب‌های متفاوتی رقم زدند

فرصتی برای روشنگری

۶



۳ کسبه بازار جنت از نبود مرز بین پیاده‌رو و خیابان گلایه دارند
جدال بر سر پیاده‌راه بازار جنت

۷ سید محمود حسینی از خاطره نوروزش در جنگ تحمیلی می‌گوید
تحویل سال زیر آوار

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.



● کلاس جهادی در محله کوشش

مدیر و معلم های مدرسه «شهاب آسمانی» در محله کوشش در اقدامی خود جوش، کلاس های درس را در منازلشان برگزار کردند. در روز هایی که مدارس تعطیل است، معلمان جهادی مدرسه در خانه های خود به دانش آموزان درس می دهند تا روند آموزش متوقف نشود. این اقدام خود جوش آن ها از طرف خانواده ها مورد استقبال قرار گرفته است و هر روز حدود ۱۰ نفر از شاگردان برای فراگیری درس به منزل معلم ها می روند. در این کلاس ها علاوه بر رفع اشکال معلم ها به تدریس درس هم می پردازند.



● دیدار صمیمانه با خانواده شهید

با همکاری بانوان پایگاه بسیج مطهره مسجد امام خمینی (ره) محله ابوذر، هفته گذشته دیداری صمیمانه با خانواده شهید غلامحسن باقری برگزار شد. در این دیدار، اعضای شورای اجتماعی محله ابوذر و اعضای کانون فرهنگی و هنری محبان حضرت زینب (س) نیز حضور داشتند. این دیدار با هدف قدردانی از صبر و ایثار خانواده های شهدا و زنده نگهداشتن یاد و نام آنان انجام شد. حاضران در این دیدار ضمن گفت و گو با خانواده شهید، از فداکاری ها و مجاهدت های شهید در دوران دفاع مقدس یاد کردند. شهید غلامحسن باقری ۲۸ اسفند سال ۱۳۶۳ در عملیات بدر در منطقه شرق دجله و فرات به شهادت رسید و نام او امروز بر یکی از کوچه های شهرک ابوذر ماندگار شده است.

● پذیرایی شبانه کودکان

در تجمعات شبانه مردمی مقابل مسجد حمزه سیدالشهدا (ع) محله انقلاب، هر شب پذیرایی ویژه ای از کودکان انجام می شود. این پذیرایی با مشارکت اهالی محله انقلاب به شکل توزیع خوراکی هایی همچون ساندویچ نان، پنیر و سبزی و اهدای جوایزی مانند کتاب های فرهنگی، اسباب بازی و لوازم التحریر همراه است. این برنامه با استقبال گرم خانواده ها روبه رو شده است و فعالان محلی و خیران در تأمین خوراکی ها و هدایا همکاری می کنند. این اقدام موجب افزایش حضور و مشارکت کودکان در تجمعات شده و به یکی از بخش های ثابت و ارزشمند این اجتماع مردمی تبدیل شده است.

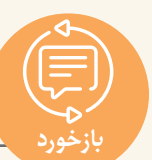
● سینماگردی نوجوانان خلیج

گروهی از نوجوانان پایگاه بسیج شهید همت در محله خلیج به صورت دسته جمعی برای تماشای فیلم «نیمه شب» به سینما رفتند. این برنامه به همت مسجد و پایگاه محله برگزار شد و نوجوانان، ساعتی را در کنار دوستانشان گذراندند. در مسجد خلیج برای نوجوانانی که در برنامه های پایگاه فعال هستند، به طور مستمر، برنامه های متنوعی از جمله استفاده از زمین های ورزشی و استخر و اردوهای تفریحی گروهی در نظر گرفته می شود. این برنامه ها باعث شده است نوجوانان محله، ارتباط نزدیک تری با مسجد داشته باشند و حضورشان در فعالیت های محلی بیشتر شود.



با پیگیری شهرآرامحله انجام شد

بازگشت زیبایی به میدان شهیدان سلطانی

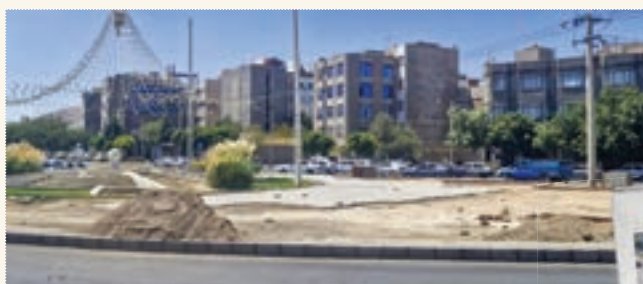


بازخورد

سمیرا منشادی ۲۵ اسفند ۱۴۰۳ بود که نخستین بار شهرآرامحله، گزارشی از نارضایتی اهالی کوی کارگران درباره تعریض میدان شهیدان سلطانی منتشر کرد. در آن گزارش، اهالی به ترافیک ایجاد شده پس از تعریض میدان اشاره کرده بودند. در پی انتشار این گزارش، جلسه ای با حضور مردم، پلیس راهور و سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۷ برگزار شد.

در آن جلسه، عنوان شد که این میدان به دلیل حادثه خیز بودن و وقوع تصادفات متعدد، تعریض شده است. با این حال، طرح جدید میدان، بازبینی و اصلاح شده و در نتیجه اجرای این طرح، دو متر به عرض معبر سواره رو افزوده شد.

اما ماجرا به همین جا ختم نشد. خاک و نخاله هایی که برای ساخت میدان استفاده شده بود، در محل باقی مانده و وجود این مصالح باعث نازیبایی میدان شده بود. این موضوع برای اهالی محله خوشایند نبود و ساکنان محل، خواستار جمع آوری مصالح باقی مانده و گل کاری میدان شدند. شهرآرامحله در این باره نیز گزارشی در تاریخ ۴ شهریور ۱۴۰۴ منتشر و مطالبه اهالی برای زیباسازی میدان و جمع آوری باقی مانده مصالح را مطرح کرد. این موضوع با پیگیری های شهرآرامحله به نتیجه رسید و اکنون میدان با گل کاری زیبا سامان دهی شده است؛ میدانی که حالا هر شب محل برگزاری تجمعات شبانه مردمی شده است.





کسبه بازار جنت از نبود
مرز بین پیاده‌رو و خیابان گلایه دارند

جدال بر سر پیاده‌راه بازار جنت

او ادامه می‌دهد: کافی است به انتهای بازار بروید؛ درست در مقابل فرهنگ سرای بهشت، ماشین‌ها چنان پارک کرده‌اند که برای خودشان لاین درست کرده‌اند و این موضوع سبب می‌شود همین ماشین‌های گذری در انتهای بازار برای عبورشان ترافیک ایجاد کنند.

رئیس شورای اجتماعی محله جنت نیز توضیح می‌دهد: اهالی و کسبه بازار خواستار ممنوع بودن ورود خودرو به داخل بازار هستند؛ طریقی که تا دو سال پیش اجرا می‌شد و رضایت کسبه را به دنبال داشت.

محمد حیدری می‌افزاید: در مدتی که ورود ماشین به بازار ممنوع بود، بسیاری از کسبه برای آوردن اجناس خود گاری گرفته بودند. همچنین نگهبانی را استخدام کرده بودند تا مانع از ورود خودرو جز در ساعت مشخصی برای بارگیری شود.

● کسبه درخواست کتبی خود را ارائه دهند

مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸ توضیح می‌دهد: بنا به درخواست شهروندان و کسبه بازار جنت، مسیر تردد خودرو در این بازار بازگشایی شد.

سید سعید موسوی برز از درخصوص پیشنهاد یک طرفه شدن بازار جنت با الگو برداری از کوچه شاهین فر می‌گوید: این کار به دلیل تفاوت در طرح‌های تفصیلی این دو معبر، امکان‌پذیر نیست.

او تاکید می‌کند: ممنوعیت ورود خودروها به بازار، نیازمند تدابیر خاصی همچون حضور نگهبان است؛ در صورتی که کسبه خواستار چنین اقدامی هستند، می‌توانند درخواست کتبی خود را مبنی بر بسته شدن بازار و فراهم کردن شرایط لازم مانند حضور نگهبان به اداره حمل و نقل شهرداری منطقه ۸ ارائه دهند تا این موضوع توسط کارشناسان مربوطه بررسی و نظر قطعی صادر شود.

● مرز خیابان و پیاده‌رو مشخص نیست

محمود سماک از کسبه بازار جنت است و دل‌پروردی دارد. او می‌گوید: به نوع سنگ‌فرش این بازار نگاه کنید؛ عرض معبر را هم ببینید که زیاد نیست. نوع معماری و سبک و سیاق بازار جنت به خودی خود نشان می‌دهد که این بازار باید پیاده‌راه باشد و اجازه عبور خودرو به آن داده نشود.

او ادامه می‌دهد: برخی می‌گویند اگر اجازه عبور خودرو داده نشود، برای بازاریان دردسر است و نمی‌توانند اجناس خود را بیاورند، در صورتی که این طور نیست. کسبه بازار تا همین یک سال و نیم پیش که اجازه ورود ماشین داده نمی‌شد، راضی‌تر بودند؛ چون مشتریان خود را داشتند و از طرفی زائر بدون ترس برای خرید می‌آمد. سماک می‌افزاید: شما در بازار جنت، محلی به عنوان پیاده‌رو که خط و مرزی با خیابان داشته باشد، نمی‌بینید و همین موضوع سبب می‌شود که خودروها به خودشان اجازه حرکت در هر قسمتی را بدهند و جان عابر پیاده به خطر بیفتد.

علی نیازمند یکی دیگر از کسبه است که به میان حرف همسایه خود می‌آید و توضیح می‌دهد: اگر اینجا هم مانند کوچه شاهین فر شود که از یک طرف خودروها تردد کنند و از دو طرف عابر پیاده راهش را پیش بگیرد، عالی می‌شود.

● درخواست ممنوعیت ورود خودروها

او بیان می‌کند: زمانی که محمد پژمان شهردار مشهد بود، این خیابان بسته شد و اجازه تردد خودرو داده نشد. هنگامی هم که عبد... ارجاعی شهردار شد، قفل در ورودی بازار زدند تا فقط کسبه برای آوردن بار در ساعت مشخصی اجازه ورود ماشین داشته باشند، کاری که کسبه از آن استقبال کردند.



نجمه موسوی زاده زن و مردی مقابل یکی از ویتترین‌های ایستاده‌اند و مشغول تماشای هستند که ناگهان صدای بوق ممتد یک خودرو در فضا می‌پیچد. آن‌ها برای لحظه‌ای خود را کنار می‌کشند تا راه باز شود. اما هنوز از کنار رفتنشان چیزی نگذشته است که یک موتور سیکلت با سرعت رد می‌شود.

این تصویر تکراری هر روز بازار جنت است. بازاری که در آن، محلی به نام پیاده‌رو وجود ندارد و عابران برای عبور، ناچارند هر بار خودشان را با جریان تردد خودروها و موتورهای هماهنگ کنند. این موضوع صدای کسبه و ساکنان را درآورده و باعث شده است آن‌ها خواستار ممنوعیت ورود خودروها به بازار باشند.



دیدار با سرمایه‌گذاران صنعت ساختمان

شهردار منطقه ۸ مشهد، با همراهی معاونان شهرسازی و مالی با سرمایه‌گذاران صنعت ساختمان و فعالان حوزه ساخت و ساز در این منطقه دیدار کردند. در این نشست، سرمایه‌گذاران ضمن بیان درخواست‌ها و مسائل مربوط به این حوزه، بر ضرورت تسهیل مسیرهای اداری و ایجاد زمینه‌های پایدار برای سرمایه‌گذاری تأکید کردند.

تسریع در روند احداث بوستان جهان شهر

سومین نشست تخصصی کمیته اجرایی بوستان جهان شهر با حضور مدیران شهری، کارشناسان و پیمانکاران این کلان پروژه برگزار شد. در این نشست آخرین وضعیت اجرایی پروژه، روند پیشرفت عملیات عمرانی و موانع و چالش‌های موجود، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در ادامه، بر تسریع روند اجرای پروژه با ایجاد هماهنگی بیشتر تأکید شد.

جشن تولد اردیبهشتی هادر فرهنگ سرای کودک

جشن تولد گروهی در فرهنگ سرای کودک و آینده بوستان کوهسنگی به رایگان برگزار شد. این تولد برای متولدین چهار تا هشت ساله ماه اردیبهشت برگزار شد و برش گروهی کیک دو طبقه و هدیه ویژه برای کودکان، بخشی از این جشن بود. پنجاه کودک به همراه مادرانشان در این مراسم شاد شرکت کردند.

نجمه موسوی زاده از تخلف در اجرای پروژه آبادگران باعث شد این مجموعه طی سال‌های گذشته از مسیر اصلی خود خارج شود و نزدیک به سه دهه از دریافت خدمات شهری محروم بماند؛ موضوعی که اکنون بار دیگر در دستور کار مدیریت شهری قرار گرفته است تا تعیین تکلیف و احیای آن در چارچوب ضوابط قانونی انجام شود.

سرپرست شهرداری منطقه ۸، از برگزاری جلسه‌ای مشترک با مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره مجموعه آبادگران خبر داد و گفت: در این نشست، روند تعیین تکلیف پروژه آبادگران به صورت جدی بررسی شد. از جمله مهم‌ترین موضوعات مطرح شده، احصای سهم سرانه شهرداری به میزان ۵۵ درصد عرصه پروژه و همچنین نحوه پاسخ‌گویی و محاسبات مربوط به پرونده شهرسازی این مجموعه بود.

حسن صالحی مفرد افزود: همچنین مقرر شد پس از بررسی میدانی توسط کارشناسان و بررسی دقیق وضعیت موجود، اعیان ساختمان‌های احداثی ثبت و فرایندهای شهرسازی پروژه با هدف وصول حقوقات قانونی شهرداری آغاز شود.

وی گفت: امیدواریم با همکاری میراث فرهنگی، بازرسی و سازمان زمین و مسکن شهرداری مشهد، طی دو ماه آینده پروژه آبادگران تعیین تکلیف شود.



پس از ۳ دهه بلا تکلیفی، گره پروژه آبادگران در منطقه ۸ باز می‌شود

پروژه آبادگران در مسیر تعیین تکلیف

روزهای خوش کودکی

اسماعیل اصلمند، پیشکسوت قرآنی، سال ۱۳۲۵ در کوچه چهنو محله سرشور متولد شده است. وقتی خاطره های کودکی اش را ورق می زند، از کوچه های قدیم چهنو و رفت و آمد زائران تا جلسه ها و دوره های قرآنی را که در مساجد این محله برگزار می شد، به یاد می آورد. اما او فراگیری قرآن را از دوره های معمول شروع نکرده است؛ بلکه پیش از آن در خانه شان آموزش خواندن را فرا گرفته است. حاج آقا اصلمند دوران کودکی اش را این طور به خاطر می آورد: خانه مان در کوچه چهنو خانه ای هزارمتری بود که در یک سمتش، خانواده مازندگی می کردند و در سمت دیگرش، مرحوم مادر بزرگم (مادر مادرم)، منبر خانم، زندگی می کرد. خانه ما بایک دالان به یکدیگر وصل بود. از صبح که بیدار می شدیم، بایراد رو خواهرم در حیاط خانه بازی می کردیم. پدر و مادرم مذهبی و اهل روضه و هیئت بودند و ما را هم به همراه خودشان می بردند. او از قرائت قرآن توسط پدرش خاطره ای را به یاد می آورد و می گوید: ماه مبارک رمضان قبل از افطار، هنگامی که دور سفره جمع می شدیم، پدرم چند آیه قرآن می خواند و ما گوش می کردیم. وقتی اذان می گفتند، پدرم قرآن را با صلوات ختم می کرد. حاج اسماعیل هنوز از این روش پیروی می کند و در ماه های مبارک برای بچه ها و نوه هایش دور سفره افطار چند آیه قرآن می خواند.

مادر بزرگم معلم قرآن بود

به قول خودش، تاج چشم باز کرد، صدای قرآن خواندن پدر و مادرم مرحوم مادر بزرگش را شنید. او درباره آموزش قرآن توسط مادر بزرگش، مرحوم منبر خانم، می گوید: سواد خواندن و نوشتن داشت. قرآن را هم روان و زیبا می خواند. از زمانی که به یاد دارم، خانه اش هر روز صبح محل جمع شدن دخترهای فامیل و محله بود که برای آموزش قرآن و احکام می آمدند. بعد از رفتن آن ها زن های همسایه برای دوره قرآن می آمدند؛ خلاصه همیشه از خانه مادر بزرگ صدای قرآن شنیده می شد. صدای قرآن خواندن گروهی دخترها و بانوان هنوز هم در گوش حاج اسماعیل هشتاد ساله هست. او درباره کلاس های قرآن مادر بزرگش این طور توضیح می دهد: صبح ها دخترها با کتا بچه های کوچک قرآن که در آن جزء آخر قرآن بود و عم جزء، خوانده می شد به خانه اش می آمدند. دور تا دور اتاق می نشستند و مادر بزرگم بالای اتاق روی تشکچه ای سفید می نشست و میز چوبی قرآن مقابلش بود. اول درس جلسه قبل را از دخترها می پرسید و بعد سوره جدید را می خواند و آن ها پشت سرش تکرار می کردند. هر کس درسش را خوب جواب می داد، آب نبات یا میوه ای جایزه می گرفت.

۲ قرآن جایزه حفظ قرآن

از مادر بزرگش به عنوان اولین معلم و استاد قرآنش یاد می کند؛ مادر بزرگی که مهربانی و خوش خلقی اش سبب شد نوه اش راه او را در آموزش قرآن ادامه دهد. معلمی خوش اخلاق و با صبر و حوصله که مانند برخی مکتب خانه ها در کارش تنبیهی وجود نداشت. این پیشکسوت قرآنی می گوید: مادر بزرگم چهره ای نورانی و دوست داشتنی داشت. با صبر و حوصله قرآن را یاد می داد. اولین سوره هایی که از او آموختم توحید، ناس، فلق و... بود. برای هر سوره ای که یاد می گرفتم، دو قرآن جایزه می داد. تشویق های مادر بزرگ، اسماعیل کودک را ترغیب می کرد تا سوره های بیشتری یاد بگیرد. او با بخند از آن روزها یاد می کند و می گوید: پول هایی را که از مادر بزرگم می گرفتم، گاهی خرج می کردم. بزرگ تر که شدم، آن ها را به عنوان برکت جیبم، لابه لای پول هایم نگه می داشتم.

تشویقی که پابندم کرد

حاج آقا اصلمند از همان کودکی به خاطر گرایش خانواده اش به مسائل مذهبی و دینی، همراه با پدر مرحومش در هیئت ها و مساجد رفت و آمد داشت. اولین باری را که در جلسه قرآن به همراه پدرش حضور پیدا کرد، درست به خاطر ندارد. اما به یاد دارد که در دوره های قرآن چند آیه قرآنی را که حفظ بوده است، خواند که تشویق بزرگ ترها را به همراه داشت. او آن قدر خوشحال شد که حضورش در این جلسه ها دائمی شد. او می گوید: دلم می خواست همراه پدرم باشم؛ همین موضوع باعث شد دوره قرآن رفتن یکی از کارهای ثابت زندگی ام باشد. هنگامی که به مدرسه رفتم، چون خوب قرآن می خواندم، زنگ قرآن معلمان می گفت اول من بخوانم و بعد بچه های دیگر تکرار کنند. با آنکه کودک بودم از اینکه در کلاس قرائت خوبی داشتم و حتی معلم به من می گفت پیش از خودش بخوانم، خوشحال بودم. روزهای هفته را می شمردم تا زنگ قرآن فرا برسد و من پیش از معلمان تلاوت کنم. در دوره نوجوانی برای آموزش بیشتر قرآن به حرم نزد مرحوم سید رضوی رفت؛ استادی که به گفته خودش با صبر و حوصله مشکلات خواندن قرآن شاگردان را یکی یکی برطرف می کرد. علاوه بر این در جلسه های قرآنی سرشور نیز شرکت می کرد تا تجوید، روخوانی و روان خوانی اش را تقویت کند. همین امر سبب شده است صوت و لحن خوبی داشته باشد و نغمات قرآنی را به زیبایی هنگام تلاوت به کار بگیرد.



داستان جلد

اسماعیل اصلمند ۶۵ سال از عمرش را صرف آموزش آیات الهی کرده است

صبر در مکتب قرآن

سمیرا منشادی ادره های خنک بعد از نماز مغرب، حیاط کوچک مسجد امین در محله عنصری حال و هوای دیگری دارد. بوی یاس کاشته شده در حیاط مسجد با صدای صلوات نمازگزارانی که آرام قصد خروج دارند، درهم می آمیزد. داخل شبستان، گروهی از بچه ها با شوقی کودکانه دور مردی حلقه زده اند که چهره ای آرام و صدایی مطمئن دارد؛ مردی که ۶۵ سال از عمرش را بی هیچ چشمداشتی وقف آموختن کلام خدا کرده است.

حاج اسماعیل اصلمند، معلم خوش اخلاق و صبور قرآن، مردی است که یادگیری قرآن را در یک خانه قدیمی کوچه چهنو آغاز کرده است؛ جایی که نخستین بار صدای تلاوت مادر بزرگ مهربانش، او را شیفته آیات کتاب خدا کرد و بعدها همان شوق کودکانه مسیر زندگی اش را مشخص کرد. سال ها است این مرد فروتن، با همان روش های دل نشین و صبوری های مادر بزرگش، در مسجد امین، دوره قرآن را زنده نگه داشته است؛ آرام، پیوسته و بی وقفه. حاج آقا اصلمند حالا در هشتاد سالگی همچنان با همان حوصله سال های جوانی، به تلاوت قرآن گوش می دهد، غلط خوانی ها را یادآور می شود و به نرمی و زیبایی، تلفظ درست را تکرار می کند. او از پانزده سالگی تدریس قرآن را آغاز کرده و چندین نسل را پای آیات الهی تربیت کرده است.





کلاس رایگان برای دانش آموزان

پانزده ساله بود که اولین کلاس آموزش قرآن را در مسجد صاحب الزمان (عج) محله سرشور برای بچه های محله برگزار کرد. آن هم به شیوه مادر بزرگ خدا بیامرزش و رایگان. اومی گوید: خادم مسجد، آقای محمد بافنده، با مرحوم پدرم آشنایی داشت و می دانست قرآن را به خوبی قرائت می کنم. به همین خاطر پیشنهاد داد که در مسجد کلاس برگزار کنم.

به همت محمد بافنده و اسماعیل نوجوان، دوره ای بانام «دوره قرآن صاحب الزمان (عج)» در این مسجد شکل گرفت؛ شب های جمعه دوره داشتیم؛ هم قرآن می خواندیم و هم آموزش می دادم. مرحوم بافنده هم برای تشویق بچه ها جایزه تعیین می کرد. خوراکی می خرید و حتی خودش برای قرآن آموزان چای می ریخت. این دوره قرآن تا دهه ۷۰ ادامه داشته و در آن، حاج آقا شاگردان بسیاری را آموزش داده است.

استادی برادران شاگردان

کلاس های قرآنی پر رونق بود و آوازه اش در محله پیچیده بود. تعداد قرآن آموزان کمتر از بیست نفر نبود. آواز میان شاگرد های زیادی که در این سال ها تربیت کرده است، به برادر های شاگردان اشاره می کند و می گوید: پدر شاگردان ها را می شناختم. شبی پدرشان دو پسرش را آورد و گفت به آن ها قرآن خواندن یاد بدهم. پسران با هوش و با استعداد ای بودند. حدود چهار سال شاگردم بودند و بعد برای آموزش های بیشتر پیش استاد های دیگری رفتند. این پیشکسوت قرآنی می گوید: حامد شاگردان را سال ۱۳۷۴ بعد از مسابقات بین المللی عربستان که توانسته بود بعد از سال ها برای ایران مقام اول را کسب کند. دیدم. پرسیدم چه کردی حامد. گفت: استاد، بین

۲۷ کشور توانستم مقام اول را به دست بیاورم و برای کشورم و شهرم افتخار آفرین باشم.

دوره های قرآن کوچه گلچین

حاج آقا اصلمند به دوره قرآن کوچه گلچین در خیابان امام رضا (ع) هم دعوت می شده است؛ در دهه ۵۰ به عنوان قاری و مدرس قرآن به مجلس مرحوم ایمان دوست که دوره ای خصوصی داشت و در شب های شنبه برگزار می شد، دعوت شدم این دوره در خانه های کوچه گلچین می چرخید؛ بسیار هم جلسات پر بار بود. شهید آستانه پرست در آن دوره ها به منبر می رفت. این شهید معلمی دانشمند بود که به طور ساده و روان، اوضاع جامعه و اتفاقات روز را برایمان بیان می کرد. روشنگری های او سبب آشنایی بسیاری از جوانان دوره قرآن ما با جریان انقلاب شد. او به مداحان مشهوری که در این دوره قرآن شرکت می کردند نیز اشاره می کند و می گوید: در سال های بعد از انقلاب افرادی مانند ابراهیم، مهدی، رضا و حسین قانع و احمد واعظی که از مداحان مشهور هستند، در دوره قرآن ما حضور داشتند. بعد از اتمام دوره هم مداحی می کردند.

دوره ۲۰ ساله مسجد امین

حاج آقا اصلمند بعد از دواج ساکن محله عصری شد و به مسجد امین رفت و آمد می کرد. طبق عادت که داشت، با همت بسیج مسجد برای بچه های محله کلاس قرآن در مسجد برپا کرد تا اینکه به پیشنهاد حاج آقا وحیدیان فر پایه دوره قرآنی از سال ۱۳۸۲ در مسجد گذاشته شد. در این دوره، این معلم قرآن پیشکسوت به تدریس می پرداخت. او درباره روش تدریسش می گوید: تلاش کردم همان روش مادر بزرگ خدا بیامرز ما را الگوی کارم قرار بدهم. آموزش به بچه ها باید با صبر و حوصله باشد. اگر رفتار تندی از معلمشان ببینند، هم از قرآن و هم از آموزش آن، خاطره تلخی در ذهنشان نقش می بندد و حتی ممکن است دل زده شوند. در دوره قرآن، سوره را برایشان می خوانم و بعد از آن تکرار می کنند. تکرار سبب می شود تلفظ درست در ذهنشان شکل بگیرد. بچه ها بعد از اینکه قرآن خواندند، می توانند در فضای مسجد بازی کنند. با آنکه سن و سالی از حاج آقا گذشته، تحملش زیاد است و سرو صدای بچه ها را دوست دارد. او می گوید: بچه ها با بازی و جایزه ای که می گیرند، بیشتر تشویق می شوند که پای کتاب قرآن بنشینند.

قاریان باید به جلسه های مردمی بیایند

در این ۶۵ سال حاج آقا به رایگان قرآن آموزش داده است. اما گاهی پدر و مادر ها مبالغی در اختیار او قرار می دهند تا به عنوان جایزه به فرزندانشان بدهد یا خوراکی تهیه کرده و در کلاس توزیع می کنند. حاج آقا اصلمند معتقد است برای جذب نوجوانان و جوانان و پربار تر شدن دوره های قرآن در مساجد باید شخصیت های برجسته قرآنی در آن حضور پیدا کنند تا شرکت کنندگان تشویق شوند و آن ها را الگوی خودشان قرار بدهند. او در ادامه توضیح می دهد: بهترین زمان برای برگزاری جلسات قرآنی پس از اقامه نماز جماعت در مساجد است که مردم حضور دارند. البته آئمه جماعات باید با برنامه ریزی، زمینه جذب نوجوانان و جوانان را در فعالیت ها و کرسی های تلاوت فراهم کنند. همچنین هیئت امنای مساجد و آئمه جماعات می توانند با ایزنی با مسئولان و مراکز فرهنگی، بسته های تشویقی و جوایزی همچون بردن بچه ها به سینما، استخر، اردو و... برای این جلسه های مردمی آماده کنند تا رده های سنی مختلف، به ویژه کودکان و نوجوان، برای حضور در مسجد و دوره های قرآن تشویق شوند.

کودکان امروز استادان فردا هستند

حتی بزرگ تر ها را به خاطر اشتباهی که در خواندن قرآن دارند، دعویا تنبیه کند. همین خوش اخلاقی اش سبب شده است بچه ها به دوره های قرآنی اش جذب شوند. او درباره دوره قرآن و هم زمان آموزش قرآن می گوید: گاهی بزرگ تر ها حوصله بازی بچه ها ندارند. اما ما اینجا با آرامش، آن ها را به گوش دادن قرآن دعوت می کنیم. به نظر من آن ها باید همین جا احترام به قرآن و مسجد را یاد بگیرند و این ماهستیم که باید با سعه صدر به آن ها آموزش بدهیم. نسل بعد از ما همین بچه ها هستند که باید ادامه دهنده مکتب اسلام باشند.

اخلاق خوش پدر

این سال ها اوقات فراغتش به تدریس قرآن می گذشت. یادم می آید در مسجد هم کیسه های سکه پنجاه ریالی درست کرده بودند و به بچه ها کیسه سکه هدیه می دادند. او ادامه می دهد: در دوران نوجوانی ام، پدرم نوار های کاست قاریان معروف را می خرید؛ هم خودش گوش می کرد و هم به ما می داد گوش کنیم. یادم می آید در دهه ۷۰ مبلغ ۴۰ هزار تومان برای خرید واکسن به من داد تا بتوانم هم نوار های کاست را گوش کنم و هم در جلسه های قرآن، صوت قاریان را ضبط کنم. این قاری قرآن می گوید: اعتماد به نفسم آن قدر زیاد شده بود که در دوره های قرآن به تنهایی شرکت می کردم و وقتی دیگران می شنیدند که مانند قاریان بین المللی قرآن می خوانم، تشویقم می کردند. علیرضا صبر و خوش اخلاقی پدرش را یکی از عوامل مهم علاقه کودکان و نوجوانان به شرکت در کلاس های قرآن می داند.

علیرضا اصلمند سی و نه ساله، صوت زیبای قرآنی اش را از پدرش دارد. او در سال های تحصیلی اش همواره مقام اول تا سوم استانی را در اذان و قرائت قرآن کسب کرده و در مسابقات اوقاف سال ۷۳ مقام سوم استان و در مسابقات دانشجویی سال ۹۷ مقام چهارم کشوری را به دست آورده است.

او درباره پدرش که معلم قرآنی هم بوده است، این طور می گوید: از همان دوران کودکی حس خوبی داشتم که پدرم استاد قرآنم است، به خصوص وقتی دیگران را می دیدم که با اشتیاق در دوره شرکت می کنند. احساس غرور می کردم. علیرضا درباره تشویق های پدرش به حفظ و قرائت قرآن توضیح می دهد: پدرم برای حفظ و قرائت صحیح سوره ها به من و خواهر و برادر هایم اسکناس نوهده می داد. آن ها را در آلبومی نگه داشته ام. پدرم مغازه لوازم خانگی داشت. همه





راه تجربه

۳ گروه فرهنگی مشهدی در بوستان کوهسنگی شب‌های متفاوتی رقم زدند

فرصتی برای روشنگری

به خاطریک هویت مشترک

دور تا دور فضای گرادیان تصویر مشاهیر ایرانی دیده می‌شود. ۶ شخصیت مبارز که بی‌بی مریم بختیاری هم می‌نشان به چشم می‌خورد، توجه رهگذران را جلب می‌کند. بعضی‌ها مقابل این تصاویر می‌ایستند و عکس می‌گیرند. تصاویر میرزا کوچک خان، آریوبرزن، آرش کمانگیر هم دیده می‌شود. مبین دانشجوی دانشگاه رضوی است. او تیمی از این دانشگاه، غرفه چای دایر کرده‌اند. علاوه بر این با حاضران در گرادیان کوهسنگی درباره این مشاهیر گفت‌وگو می‌کنند.

مبین می‌گوید: برخی از نوجوانان با کنجکاوی درباره این شخصیت‌ها سؤال می‌کنند و تیم ما تلاش می‌کند درباره این مشاهیر اطلاعات هویتی به جوانان و نوجوانان بدهد. بیشتر اوقات گفت‌وگو و طرفه می‌شود. در نهایت این موضوع را به شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو یادآور می‌شویم که ماهویت مشترکی داریم؛ این هویت به امانت به ما سپرده شده است و باید برای حفظ آن کنار یکدیگر بمانیم. او در ادامه می‌گوید: جوانان درباره مشکلات اقتصادی، وقایع ۱۸ و ۱۹ دی و... ابهاماتی دارند که من و دوستانم سعی می‌کنیم ضمن گفت‌وگو رفعش کنیم.

دو جوان مقابل تصویر میرزا کوچک خان ایستاده‌اند و با هم حرف می‌زنند. حسین واحمدوزیری از کرمان آمده‌اند. حسین که دانشجوی ادبیات است، می‌گوید: به نظرم آشنایی جوانان و نوجوانان با مشاهیر کشورمان از نان شب واجب‌تر است. وقتی ندانیم چه ریشه‌ای داریم، به راحتی در فرهنگ‌های غربی ذوب می‌شویم.



چای، بازی و تفکر

چند میز و صندلی وسط محوطه گرادیان دیده می‌شود و چند نفر با باربندیل و سوغاتی روی صندلی‌ها نشسته‌اند. معلوم است زائرند و برای تفریح به کوهسنگی آمده‌اند. حالا هم وقت استراحت است. پشت یکی از میزها چهار نفر نشسته‌اند و گرم گفت‌وگو هستند که دو دختر باگویی کره زمین و چند پاکت به آن‌ها نزدیک می‌شوند. آن‌ها از کانون نجم‌آمده‌اند و از این خانواده می‌خواهند با آن‌ها بازی کنند. نام بازی مه‌شکن است. اعضای خانواده نگاهی به هم می‌اندازند و قبول می‌کنند.

از نزدیک شاهد بازی مه‌شکن هستیم. بازی بر محور اطلاع عمومی می‌چرخد؛ بیشتر هم دانش تاریخ و جغرافیای شرکت‌کنندگان محک می‌خورد. در خلال بازی آرام آرام ذهن شرکت‌کنندگان روشن می‌شود و پی به حقایقی می‌برند.

چند کارت با نام کشورهای تجزیه شده شوروی روی میز چیده شده است. به شرکت‌کنندگان پакتی داده می‌شود که در آن، کارت‌هایی با عناوین مکان‌های گردشگری وجود دارد. آن‌ها تک کارت‌ها را زیر نام آن کشور قرار می‌دهند. این مرحله که تمام شد، کشورها را روی گوی کره زمین پیدا می‌کنند. حالا وقت تفکر است. چرا شوروی تجزیه شد؟ اکنون نوبت انسیه ترسلی مدیر کانون نجم‌است که کارت‌هایش را رو کند. او چند کارت در دست دارد که با دادن توضیح آن را مقابل چشم شرکت‌کنندگان در مسابقه قرار می‌دهد. آن‌ها چای داغشان را می‌نوشند و با دقت به صحبت‌های ترسلی گوش می‌کنند. باب گفت‌وگو باز است. شرکت‌کنندگان در بحث مشارکت می‌کنند. ارتباط آمریکا با شوروی سابق، مذاکرات مختلف میان آن‌ها و بالاخره تجزیه شوروی. شرکت‌کنندگان در مسابقه به فکر فرو می‌روند و درباره موضوعات مطرح شده نظری می‌دهند. در پایان به دو نفر که بیشترین پاسخ درست را داده بودند، پلاک ایران داده می‌شود.

حجت حقی یکی از این چهار نفر است. او معتقد است طی بازی اطلاعاتی کسب کرد که تا حالا از آن بی‌خبر بود. از طرفی بازی خانوادگی برایشان لذت بخش بوده است.

انسیه ترسلی پس از پایان بازی می‌گوید: معمولاً خانواده‌ها با روی بازی برای ماه هستند. محتوا برایشان جذابیت دارد. شرکت‌کنندگان بیشتر مسافر هستند و اینجا در کنار فضای استراحت چای می‌نوشند و بازی می‌کنند. جالب این است که بیشترشان بعد از اتمام بازی به زبان می‌آورند که دید تازه‌ای به اتفاقات روز پیدا کرده‌اند.

محبوبه فرامرزی از دور جنب و جوشی در گرادیان بوستان کوهسنگی دیده می‌شود. یکی می‌آید و دیگری بالبخند می‌رود. چند غرفه در این فضا دیده می‌شود. هیئت زنانه گوهرشاد، دانشگاه رضوی و کانون نجم‌ادست به دست هم داده و برنامه‌ای فرهنگی برای زائران و مجاوران ترتیب داده‌اند. آن‌ها از تولد امام رضا (ع) این برنامه را شروع کرده‌اند. روشنگری افکار عمومی درباره جنگ تحمیلی سوم و آشنایی آنان با مفاخر ایرانی مهم‌ترین هدف این گروه است. یک شب را میهمان جمع حاضر در گرادیان بودیم و از نزدیک با فعالیت‌هایشان آشنا شدیم.

درخت راوی در غرفه زنان پیروز

در غرفه «زنان پیروز» ایران پیروز، درختی کوچک به چشم می‌خورد که از آن نوارهای رنگی سبز و سفید و قمرز آویزان است. نزدیک تر که می‌شوم، تصاویر دانش‌آموزان شهید میناب توجهم را جلب می‌کند. تکتم محمدی یکی از اعضای هیئت زنانه گوهرشاد است. او در غرفه حضور دارد و برای بازدیدکنندگان درباره فعالیتشان توضیح می‌دهد: خرداد ۱۴۰۳ این هیئت به صورت کاملاً مردمی و بدون دریافت کمک از هیچ نهادی تشکیل شد. بانوان هیئت در بازه زمانی مشخصی در خانه یکی از اعضا جمع می‌شوند و همه با هم محصولی خانگی تولید می‌کنند؛ بعد از پایان کار، خودشان آن محصول را می‌خرند و درآمدها را اقدام به جبهه مقاومت اختصاص می‌یابد.

حالا چند نفر از این هیئت در غرفه زنان پیروز فعال‌اند. آن‌ها مصاحبه‌های رسانه‌ها با خانواده‌های کودکان میناب را جمع‌آوری و به پادکست تبدیل کرده‌اند. محمدی می‌گوید: هر کدام از بازدیدکنندگان از روی درخت راوی تصویری را انتخاب می‌کنند و ما پادکست زندگی آن شهید را در اختیارش قرار می‌دهیم. در کنار این غرفه، کودکان در حال رنگ‌آمیزی نقاشی ناودنا هستند. فاطمه سادات حسینی یازده ساله در حالی که پرچم ایران را رنگ می‌کند، می‌گوید: آمریکایی‌ها این کشتی را وسط دریا غرق کردند؛ چند نفر هم شهید شدند. وقتی این اتفاق افتاد، مادرم خیلی گریه کرد. الان که داریم ناوار رنگ می‌زنم، یاد آن روز می‌افتم.



سید محمود حسینی از خاطره نوروزش در جنگ تحمیلی می‌گوید

تحويل سال زیر آوار



صندوق
خاطرات

را شنیدیم. در یک لحظه، سنگرمان پراز گرد و خاک شد و دیگر چیزی یاد نمی‌آید.

● سال با انفجار تحويل شد

وقتی به هوش آمد، هم‌زمانش برایش تعریف کردند که بر اثر اصابت خمپاره، سقف سنگر فرو ریخته بود و آن‌ها حدود بیست دقیقه زیر آوار مانده بودند.

سید محمود می‌گوید: رزمندگان ما در همان نزدیکی حضور داشتند و فرو ریختن سقف سنگر را دیده بودند، سریع به کمک ما آمدند. سنگری که در آن گیر افتاده بودیم، خودمان با بلوک و کیسه‌های شن ساخته بودیم و حالا همان بلوک‌ها و کیسه‌ها روی سرمان ریخته بود و میان آن‌ها گیر کرده بودیم.

او ادامه می‌دهد: بعد از اینکه ما را از زیر آوار بیرون آوردند، تازه متوجه شدم که نمی‌توانم درست راه بروم. کمرم به شدت درد می‌کرد. به همین دلیل امدادگران مرا به بیمارستان کردستان منتقل کردند. بعدها مشخص شد که بر اثر افتادن بلوک‌ها روی پشتم، کمرم آسیب دیده است. هنوز هم آن درد قدیمی همراهم است.

نوروز آن سال برای سید محمود فقط آغاز یک سال تازه نبود؛ نوروزی بود که بوی باروت می‌داد و با صدای انفجار تحويل شد. سفره هفت سینی که رزمندگان با چند وسیله ساده در دل سنگر چیده بودند، شاید ساده‌ترین سفره نوروز دنیا بود، اما برای آن‌ها معنای دیگری داشت؛ نشانه‌ای از امید در میانه جنگ.

می‌برد. او نوروز آن سال را در سنگر و در کنار سایر رزمندگان تحويل کرد؛ نوروزی که به گفته خودش، ماندگارترین قاب زندگی‌اش شد. او با یادآوری آن روزهای می‌گوید: آن زمان کردستان صحنه درگیری میان نیروهای بعثی و رزمندگان کشورمان بود. ما کنار هم و با همان امکانات ابتدایی که داشتیم، برای خودمان سفره هفت سینی دست و پا کرده بودیم. می‌خواستیم حال و هوای نوروز را، هرچند ساده، در سنگر زنده نگه داریم. اما دشمن دائم مواضع رزمندگان ما را هدف قرار می‌داد.

او ادامه می‌دهد: در سنگرهای خودمان در حال دفاع بودیم که ناگهان در یکی از حمله‌های هوایی، صدای فرود آمدن خمپاره



سمیرا منشادی بعضی نوروزها بوی بهار نمی‌دهند؛ بوی خاک و سنگر می‌دهند؛ نوروزهایی که سفره هفت سینی آن، نه در خانه، که در دل خاکریزها پهن می‌شد و لحظه تحويل سال میان انفجار و شلیک گلوله گم می‌شد. خاطره نوروز سال ۱۳۶۱ همیشه در ذهن سید محمود حسینی ماندگار شده است و با گذشت سال‌ها، هنوز هم وقتی صحبت از سال نو می‌شود، ذهنش به آن خاکریز و آن نوروز متفاوت برمی‌گردد.

● هفت سنین جنگی

آقای سید محمود حدود هفت سال است که از اداره راه و ترابری بازنشسته شده است. او در نوجوانی، زمانی که حدود بیست سال داشت، به مشهد آمد. در آن سال‌ها برای گذران زندگی کارهای مختلفی انجام داد؛ از شاگردی در مغازه‌های اطراف ترمینال گرفته تا کارهای دیگر. تا اینکه سرانجام به استخدام اداره راه و ترابری مشهد درآمد. پس از ازدواج نیز محله خلج را برای زندگی انتخاب کرد و سال‌ها در همان جاساکن شد.

جوانی آقای سید محمود با سال‌های جنگ تحمیلی هم‌زمان شد. زمانی که هجده سال داشت، برای گذراندن خدمت سربازی و دفاع از میهن، راهی مناطق مرزی شد و در کردستان خدمت کرد.

آن روزها مردم کشورمان در تدارک استقبال از بهار و آغاز سال ۱۳۶۱ بودند. در همان زمان، فرماندهان جنگ در جبهه‌های جنوب در تدارک عملیاتی گسترده بودند.

سید محمود هم آن زمان در جبهه به سر

نمایندگانی از روزنامه شهرآرا به عیادت مخاطب قدیمی این رسانه رفتند

اشک شوق زهرا خانم



عیدگاه

که به یادش هستید. حضورتان باعث شده است که حس زندگی و ارزشمندی کند. در این مدت، هر کسی به خانه مان آمده است، شهرآرامحله را نشان داده و گفته همه کسانی که در روزنامه کار می‌کنند، مثل بچه‌های خودم هستند. آن‌ها من را دوست دارند؛ من هم آن‌ها را دوست دارم.

به گفته خلیل نساج مقدم، مادرش منتظر است زودتر بهبود پیدا کند تا بعد از حرم به تحریریه شهرآرا بیاید و برای خبرنگاران شهرآرا از اینکه «خواستن، توانستن است» بگوید.

آقای خلیل معتقد است مادرش با شهرآرا خاطرات بسیاری دارد و حالا با دیدن بچه‌های این روزنامه، همه آن‌دل خوشی‌ها برایش زنده شده است.

او گفت: هر رسانه‌ای چند نفر از این مخاطب‌ها داشته باشد، برایش کافی است. وجود چنین دنبال‌کنندگان وفاداری نشان می‌دهد آن روزنامه توانسته کارش را درست انجام بدهد. شهرآرا آن قدر به مخاطبانش نزدیک است که از حالشان هم خبر دارد. کمتر پیدا می‌شود روزنامه‌ای این قدر مردمی و همدل باشد.

این دیدار، خاطره‌ای را با ما مرور کرد. او گفت: چند سال پیش که شهرآرا هنوز در دفتر قبلی‌اش بود، به تحریریه آمدم تا به شما خداقوت بگویم. خاطرم هست با خودم آب نبات آورده بودم. توی هرقدان چند تایی آب نبات ریختم؛ حتی پرسیدم اگر آب نبات کم است بروم دوباره بخرم. خبرنگارها دورم جمع شده بودند و هر کدام با من خوش و بش می‌کردند. حالا که رهاشان دور شده و دفترتان در خیابان کوهسنگی است، سخت می‌شود به دیدنتان آمد.

حاج خانم علاقه زیادی به شهرآرا دارد؛ «این روزنامه حرف‌هایم را گوش می‌دهد. در این مدت هر مشکلی داشته‌ام، از آسفالت کوچه بگیر تا روشنایی، شهرآرا برایم پیگیری کرده است. دیگر چه می‌خواهم،» او با دیدن حمید صفایی، دبیر سابق منطقه ۸، از ته دل گریه کرد و گفت: خوب شد آمدی. شاید دیدار آخرمان باشد؛ شاید دیدارمان ماند به قیامت... چه خوب که دوباره دیدمت.

زهرا خانم شعری در وصف مرگ و تاریکی گور خواند که همه راتحت تأثیر قرار داد. به گفته حاج خانم همسایه‌هایش به این همه توجه شهرآرا به او غبطه می‌خورند.

● این روزها مادرم حال خوشی دارد

پسر زهرا خانم از حضور خبرنگاران شهرآرا قدردانی کرد و گفت: از روزی که برای مصاحبه به خانه مان آمدم، مادرم خوشحال است

محبوبه فرامرز اوقتی بابرو بچه‌های شهرآرا به دیدنش رفتیم، حسابی ذوق کرده بود. وارد خانه‌اش که شدیم، از شوق چشمانش به اشک نشست. زهرا نساج مقدم نود و پنج ساله بیش از چهل روز است که دستش شکسته و در بستر بیماری به سر می‌برد. او قدیمی‌ترین مخاطب شهرآراست و بسیاری از خبرنگاران و کارکنان این رسانه رایه اسم می‌شناسد.

زهرا خانم از سال ۸۳ مخاطب شهرآراست و از وقتی هفته‌نامه شهرآرا محله چاپ شده است، به گفته خودش، جایی را پیدا کرده است که بتواند حرف‌های دلش را بنزد. او همه صفحات شهرآرا و ضمیمه‌هایش را می‌شناسد و در باره هر کدام کارشناسانه نظر می‌دهد. صفحه همسایه، اقتصاد و حوادث را حتماً می‌خواند؛ حتی نکاتی را که به دردش می‌خورد، یادداشت می‌کند. البته حال آمدتی است توانایی انجام این کار را به خاطر شکستگی دستش ندارد.

هفته گذشته گفت و گوی ما با خانم نساج و دخترها و پسرش منتشر شد. تصمیم گرفتیم با چند نفر از خبرنگاران و کارکنان اداری روزنامه به دیدن زهرا خانم برویم. آواز شهرآرا بگوید و ما بشنویم.

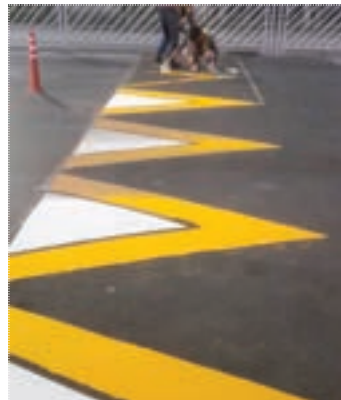
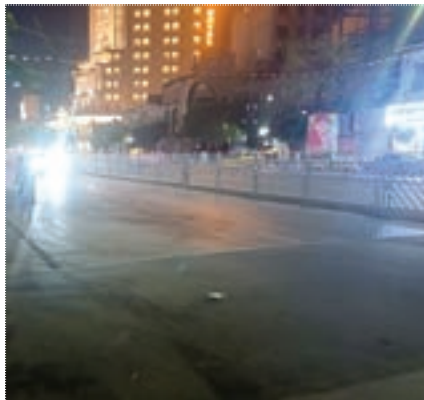
● آب نبات‌های خاطره‌انگیز زهرا خانم

تا وقتی دفتر روزنامه شهرآرا در میدان شهدا بود، حاج خانم هر از گاهی می‌آمد و به خبرنگاران و پرسنل اداری‌اش سر می‌زد. زهرا خانم در



با پیگیری شهرآرامحله و همکاری اداره حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸

سرعت‌گیرها رنگی شدند



نجمه موسوی زاده پس از نصب سرعت‌گیر در خیابان ملک الشعراء بهار ۹ و ۲۴ و همچنین بهار ۳۳ و ۳۵، پیام‌های متعددی از سوی شهروندان به شهرآرامحله ارسال شد که اعلام کرده بودند سرعت‌گیرهای این معبر رنگ نشده و به دلیل دید کم، احتمال آسیب به خودروها و حتی خطر برای عابران پیاده وجود دارد.

این موضوع را با سیدسعید موسوی بزاز، مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸، در میان گذاشتیم. پس از آن در فاصله زمانی کوتاهی، عملیات رنگ‌آمیزی همه سرعت‌گیرهای نصب شده انجام شد.

موسوی بزاز در توضیح جزئیات این اقدام گفت: نصب سرعت‌گیر در دو نقطه از خیابان ملک الشعراء بهار، بنابه درخواست شهروندان انجام شد. همچنین با هدف ایمن‌سازی خیابان امام رضا^(ع)، در محدوده امام رضا^(ع) ۳۱ و ۳۳ و نیز ۴۴ و ۴۶ در اردیبهشت ماه سرعت‌گیر نصب شد. وی افزود: به دلیل بارندگی در هفته‌های اخیر، اجرای رنگ‌آمیزی با تأخیر همراه شد و اکنون این کار انجام شده است.

بازخورد

محله به روایت شما



چند ماهی است در برنامه‌های مختلف مسجد هنرمند شرکت می‌کنم ولی هفته گذشته که بعد از دعای ندبه همراه بچه‌های هم‌سن و سال خودم برای بازی فوتبال به زمین چمن رفتیم، خیلی کیف کردم. قبلاً در سالن ورزشی فوتسال بازی کرده بودم ولی این فوتبال در زمین روباز شور و حال دیگری دارد.

تصویر و متن از محمدطاها ارسلان پور، نوجوان ساکن محله امام رضا^(ع)



از اولین شب اجتماع مردمی در میدان امام خمینی^(ره) در این برنامه حضور داشته‌ام و از نزدیک شاهد حضور پرشور مردم بوده‌ام. در مناسبت‌های مختلف مانند اعیاد و شهادت ائمه اطهار^(ع)، دختران کوچکی را می‌دیدم که سرود اجرایی کردند. دیدن نسل دهه ۹۰ در این گروه و حس و حالی که داشتند، برایم لذت بخش است.

تصویر و متن از حسن اسماعیلی، رئیس شورای اجتماعی محله امام خمینی^(ره)

پسرم بیشتر شب‌ها، همراه من و پدرش به اجتماع مردمی خیابان کوهسنگی می‌آید. او عاشق گرداندن پرچم است. از طرفی نگران درس‌هایش هستم. هفته گذشته وقتی دیدم معلمی دلسوز، داوطلب شده است تا در حاشیه مراسم اجتماع، برای دانش‌آموزان کلاس رفع اشکال برگزار کند، به ایرانی بودنم بالیدم.

تصویر و متن از فاطمه صدیقی، محله شهید بهشتی



دو هفته است که جمعه‌ها در برنامه کوه‌پیمایی شهرداری شرکت می‌کنم. یک هفته به بوستان کوهسار و هفته گذشته به بوستان کوه پارک رفتم. جمعیت زیادی آمده بودند و باعث شد با چند نفر دوست شوم. حالا بیشتر دلم می‌خواهد در برنامه‌های تفریحی جمعی شرکت کنم.

تصویر و متن از ارسالی از مجید محمودزاده، ساکن محله آبشار